

## حضور بریتانیا در خلیج فارس

جمشید جزء محمد پور

به رغم گذشت بیش از یک ربع قرن از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، راهبردهای دیپلماسی و ترتیبات و اولویتهای سیاست خارجی حاکمیت پهلویها در ایران کمتر مورد توجه، بررسی و تدقیق پژوهشگران تاریخ سیاسی معاصر ایران واقع شده است. بی شک موقعیت سوق الجیشی ایران و برخورداری از وضعیت بازرگانی مناسب، منابع طبیعی و ذخایر عظیم انرژی، همواره در سده‌های اخیر مورد توجه بیگانگان بوده و در برهه‌هایی به دخالت آشکار و نهان آنان در اوضاع داخلی میهنمان انجامیده است. از این منظر ایران در منطقه‌ای واقع شده است که نسبت به بسیاری از مناطق دیگر جهان، جنبه مرکزی و حیاتی دارد و از این رو حائز جایگاه استراتژیک، استثنایی و منحصر به فردی است. در این میان خلیج فارس از گذشته دور همواره مطمح نظر و توجه استعمارگران قدرتهای بزرگ اروپایی به ویژه امپراتوری بریتانیا بوده است. انگلیسیها به منظور حفاظت و حراست از راههای منتهی به هند از دیرباز در صدد تسلط بر منطقه ژئوپلتیک و حساس خاورمیانه بودند. آنان در این راه از هیچ کوششی فروگذار نکردند. احداث پایگاه نظامی، نظارت بر رفت و آمد کشتیها در خلیج فارس و آبراه عمان، تأسیس کنسولگری و تعیین نمایندگان سیاسی، ایجاد تجارتخانه، قبضه بنادر و گمرکات و گماردن مأموران بومی مزدور، انعقاد قرارداد با شیوخ محلی، راه اندازی سرویسهای اطلاعاتی، جاسوسی و امنیتی، اختلاف افکنی میان سران قبایل، عشایر و حکمرانان نواحی و... تنها بخشی از اقدامات پیشبرنده آنان را شامل می‌شود.

در بازنگری و بازخوانی وقایع اتفاقیه تاریخ سیاسی معاصر ایران، شاهد رخدادهای ویژه‌ای هستیم که لزوم تدقیق موشکافانه و ارزیابی محققانه و به دور از شعار و تعصب هر یک از آنها را ضروری می‌نماید. در این میان جدایی بحرین از ایران محل بسی تأمل

است، موضوعی که کمتر بدان توجه گردیده و در پژوهشهای تاریخی - سیاسی، شاهد نوعی اهمال، مسامحه و سهل‌انگاری سؤال‌برانگیز درباره آن هستیم. هرچند بررسی مبحث جدایی بحرین از ایران بدون توجه به اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه ممکن نیست، لیک تکاپوی اولیه نگارنده آن است تا در این نوشته در حد بضاعت و به اختصار به چالش نخستین پرداخته شود و در مجال دیگر به حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک، و ابوموسی و خاستگاه تاریخی اختلاف منطقه‌ای با امعان نظر به سیاست استعمار پیرانگلیس، پرداخته شود.

در مدخل این مقاله یادآوری این نکته ضروری است که قدمت مالکیت ایران بر مجمع‌الجزایر بحرین به زمان دور باز می‌گردد که در منابع و مآخذ مورخان و جهانگردان به‌طور مستند ذکر شده است و به رغم شیطنتهای سیاسی و تاریخسازیهایی از بدیهیات اولیه تاریخ به‌شمار می‌آید. در این حوزه صرف‌نظر از آثار گوناگون و مقالات پرشمار که طبع شده است، مطالعه برخی کتابها بسی سودمند است.<sup>۱</sup> کتابهایی که هریک به مانند قطعات پازل که در کنار هم قرار گیرند مکمل یکدیگر هستند و نشان‌دهنده مالکیت بی‌چون و چرای ایران به قدمت یک هزار و هفتصد سال بر بحرین است.

\* \* \*

دوران حضور بریتانیا در منطقه خلیج فارس را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد:  
۱. نفوذ ۲. گسترش ۳. تثبیت سلطه‌گری ۴. پذیرش سلطه انحصاری بریتانیا بر منطقه از سوی قدرتهای اروپایی.

## ۱. دوره نفوذ

در سال ۱۶۱۶م، کمپانی هند شرقی از شاه عباس اول فرمانی دریافت کرد که به آنان

---

۱. م.ع. منشور گرکانی. سیاست انگلیس در خلیج فارس و تاریخ و جغرافیای جزایر بحرین. تهران، مظاهری، ۱۳۲۵؛ عباس اقبال. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس. تهران، بی‌نا، ۱۳۲۸؛ سعید نفیسی. بحرین، حقوق هزار و هفتصد ساله ایران. تهران، طهوری، ۱۳۳۳؛ علی زرین‌قلم. سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز. تهران، سیروس، ۱۳۳۷؛ مصطفی خجسته. بحرین و مسائل خلیج فارس. تهران، طهوری، ۱۳۴۱.

Freidoon Adomiat. *Bahrein islands A legal and diplomatic study of the British Iranian controversy*. NewYork, 1955.



محمدرضا پهلوی ژاندارم خلیج فارس؛

محمدرضا پهلوی و اسدالله علم بر روی ناو جنگی (۱۳۵۲) [۶۴۰-۱۱ع]

اجازه تجارت در داخل ایران را می‌داد و ورود نمایندگان کمپانی را به هریک از بنادر ایران مجاز می‌دانست. سه سال بعد کمپانی، تجارتخانه‌ای در بندر جاسک دایر کرد.<sup>۲</sup>

---

۲. نک: جرج کرزن. ایران و قضیه ایران. ترجمه غلامعلی وحیدمازندرانی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷. ج ۲، ص ۶۵۲.

علت انتخاب این بندر آن بود که هم به تنگه هرمز نزدیک بود و هم دفاع از آن را در برابر حملات نیروی دریایی پرتغال آسان‌تر می‌نمود. از دلایل همکاری شاه عباس اول با کمپانی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. صادرات ابریشم ایران که آن زمان از راه حلب صورت می‌گرفت، در پی این معاضدت به طرف خلیج فارس تغییر مسیر داد تا از این طریق درآمد گمرکی دولت عثمانی کاهش یابد.

ب. شاه صفوی به منظور اعمال حاکمیت ایران بر جزایر و سواحل خلیج فارس در مقابل پرتغال، به همکاری کمپانی هند شرقی نیاز داشت.<sup>۳</sup>

به همین دلیل در هشتم ژانویه ۱۶۲۲ یک پیمان نظامی بین دولت ایران و کمپانی هند شرقی برای اخراج پرتغالیها از جزیره هرمز به امضا رسید. و دیری نپایید که حمله مشترک برضد قوای پرتغال آغاز شد که متعاقب آن در بیست و سوم آوریل ۱۶۲۲ نیروهای پرتغالی شکست خوردند و پرچم آنها بعد از ۱۰۰ سال از بلندای هرمز پایین کشیده شد. به دنبال آن گمرک هرمز به بندرعباس انتقال یافت و مقامات کمپانی نیز مرکز تجارت خود را از جاسک به بندرعباس انتقال دادند. در این برهه کمپانی شعبه‌ای هم در بندر بصره ایجاد کرد. یادآور می‌شود که در این زمانه تجارت اروپا به هند از راه دریای مدیترانه، سوریه، عراق و خلیج فارس صورت می‌گرفت.

## ۲. دوره گسترش نفوذ

این مقطع از قرن هجدهم آغاز می‌شود. بدون تردید حمله افغانها به ایران، سقوط سلسله صفوی، ظهور قاسمیها در صحنه خلیج فارس و تمایل کریمخان زند به توسعه بازرگانی خارجی منجر به افزایش نفوذ انگلستان در منطقه گردید. کریمخان با انعقاد قراردادی با مقامات ارشد کمپانی، اجازه احداث تجارتخانه بزرگی را در بوشهر به آنان داد. متعاقب امضای این قرارداد، اقامتگاه نماینده سیاسی انگلستان به بوشهر انتقال یافت<sup>۴</sup> که تا سال ۱۹۴۶ همچنان ادامه داشت و در این سال به اصرار دولت ایران به

---

۳. پرسى مولزورث یایکس. تاریخ ایران. ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی. تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، بی‌تا. ص ۳۰۲.

۴. آرنولد تالبوت ویلسون. خلیج فارس. ترجمه محمد سعیدی. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶. ص ۲۳۳.

بحرین انتقال یافت. اما در این عصر شاهد افول بلکه خاتمه سلطه و نفوذ هلندیها نیز در خلیج فارس هستیم و به این ترتیب یکی دیگر از موانع عمده و سنتی تسلط انگلستان در خلیج فارس از سر راه برداشته شد. در نیمه قرن هجدهم تمام مستملکات فرانسه و هلند در منطقه به کمپانی هند شرقی دولت فخریه واگذار شد و انگلستان مبدل به قدرت مطلق و بدون رقیب در هندوستان شد. این موضوع اهمیت خلیج فارس را برای انگلیسیها از نظر اقتصادی و مواصلاتی افزون ساخت، چرا که زمان تقریبی سفر کشتیها از حلب با انتخاب مسیر بصره، خلیج فارس به هند پنج ماه و از طریق دماغه امید نیک حدود یازده ماه طول می کشید. به عبارت دیگر راه ارتباطی خلیج فارس از این مدت شش ماه می کاست و به ضرر قاطع می توان آن را از نظر اقتصادی بسیار مقرون به صرفه دانست. در این برهه انگلیسیها به اختلاف افکنی میان ایران - عمان، ایران - عثمانی، شیوخ عمان و شارجه و رأس الخیمه و بین برادران و عموزادگان سلطان عمان دامن می زدند و از این رهگذر بر دامنه نفوذ خود در دو سوی سواحل خلیج فارس می افزودند. در پی این تحركات و تحریکات، اقامتگاه نماینده سیاسی کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۰۰ به مسقط منتقل گردید. مسقط نخستین امیرنشین عرب حاشیه خلیج فارس بود که نماینده سیاسی بریتانیا در آن مستقر می شد.

### ۳. تثبیت سلطه گری

با آغاز قرن نوزدهم، بریتانیا توانست با شکست دادن طایفه «جواسم» که مرکزشان در جزیره قشم و رأس الخیمه بود، قرارداد کلیدی به سال ۱۸۲۰م / ۱۲۳۵ق با عشایر عرب خلیج فارس و از جمله با شیوخ عتوب آل خلیفه منعقد کند. و این قرارداد یک الگو برای قراردادهای اسارتبار در منطقه گردید. به موجب این توافقنامه انگلیسیها اجازه یافتند تا زمانی که اغتشاش و ناامنی در خلیج فارس به حضور نظامی خود در رأس الخیمه که به مثابه مدخل خلیج فارس بود ادامه دهند و کشتیهای جنگی خود را بر مبنای همین دستاویز کلی و مبهم، در جزیره قشم مستقر نمایند و نمایندگان سیاسی آنان در شیخ نشینها و از جمله بحرین اقامت داشته باشند. ناامنی ای که خود در پیدایی آن سهیم بودند و اغتشاشاتی که توجیه کننده حضورشان بود.

بنا به مفاد ماده پنج قرارداد: به فرماندهان کشتیهای جنگی انگلستان اجازه داده می شود تا تردد کلیه سفاین دریایی از جمله کشتیهای متعلق به اعراب را در خلیج فارس

تحت نظارت و کنترل خود قرار دهند.

و جالب‌تر آنکه ماده شش این قرارداد حکام و شیوخ سرزمینهای حاشیه خلیج فارس را مکلف می‌سازد تا نمایندگان خود را برای اخذ دستورالعملهای سیاسی در مسائل عمده داخلی نزد نماینده سیاسی انگلستان بفرستند.

پس از انعقاد «قرارداد اساسی» سواحل مزبور در ادبیات غرب به عنوان سواحل دزدان دریایی مشهور گشت! بحرین نیز در سال ۱۸۲۰ وادار شد به «قرارداد اساسی» ملحق شود.<sup>۵</sup> شیخ سلمان بن احمد، شیخ بحرین، فرصت را مغتنم شمرد و به منظور استحکام قدرت و سلطه خود در این سرزمین با استناد به قرارداد مورد اشاره خود را در زیر چتر حمایتی انگلیسیها قرارداد و پرچم استعمار پیر را بر فراز مقر خود برافراشت و بدین ترتیب انگلیسیها از این تاریخ برای خود، جای پای محکمی در بحرین به دست آوردند.<sup>۶</sup> هرچند این اقدام تحریک‌آمیز انگلیسیها برخلاف مفاد عهدنامه دولتین ایران و انگلیس بود که چند سالی از انعقاد آن نمی‌گذشت.

متعاقب آن انگلستان برای تثبیت هرچه بیشتر سلطه خود در منطقه، به سال ۱۸۵۳ قرارداد «صلح جاویدان» را با شیوخ عرب امضا کرد. انگلیسیها به موجب این قرارداد اجازه یافتند در هر حادثه‌ای که در سواحل خلیج فارس روی می‌دهد دخالت کنند. بدین ترتیب شیخ‌نشینها به طور رسمی تن به پذیرش حمایت بریتانیا از خود دادند. از این تاریخ به این شیخ‌نشینها «سواحل متصلحه» اطلاق نمودند.<sup>۷</sup>

بریتانیا برای اینکه بتواند تسلط کامل بر منطقه داشته باشد قراردادهای تحت‌الحمایگی را با مسقط و کویت نیز امضا کرد. آنان در همین راستا به بهانه مبارزه با تهدیدهای امپراتوری آلمان و عثمانی، سواحل و جزایر ایران در خلیج فارس از جمله جزایر سه‌گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی را به اشغال خود درآوردند تا از این رهگذر قدرت ایران را در منطقه خلیج فارس محدود نمایند. تردیدی نیست که انگلستان در اواخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم سیاست تکوین شیخ‌نشینهای متعدد و کوچک را در خلیج فارس دنبال می‌کرد تا از وحدت و اتفاق آنها برضد خود جلوگیری کند و این امارتهای کوچک را به انقیاد کامل خود درآورد.

۵. بنگرید به: همایون الهی. خلیج فارس و مسائل آن. تهران، انتشارات قومس، ۱۳۷۳. ص ۶۸.

۶. جهانگیر قائم‌مقامی. بحرین و مسائل خلیج فارس. تهران، طهوری، ۱۳۴۱. ص ۱۵.

۷. همایون الهی، همان، ص ۷۰.

#### ۴. پذیرش سلطه انحصاری بریتانیا بر منطقه از سوی قدرتهای اروپایی

با آغاز قرن بیستم امپراتوری فخریه به منظور تثبیت سلطه‌گری خود بر منطقه خلیج فارس در سال ۱۹۱۳ با دولت عثمانی قراردادی منعقد کرد که به موجب آن عثمانی از هرگونه ادعای خود نسبت به قطر، عمان و بحرین صرف‌نظر کرد و متعاقب آن روسیه، آلمان و فرانسه نفوذ انحصاری انگلستان بر منطقه خلیج فارس را پذیرفتند. اهمیت منطقه خلیج فارس در عصر جدید را می‌توان در موارد زیر مشاهده کرد:

**الف. کشف نفت:** کشف و استخراج نفت در ایران به سال ۱۹۰۸، موجب شد انگلستان سوخت ناوگان تجاری و جنگی خود را از زغال سنگ به نفت تغییر دهد.

**ب. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه:** انقلاب سوسیالیستی که در اکتبر ۱۹۱۷ روسیه به وقوع پیوست این کشور را از لحاظ ایدئولوژیکی در برابر انگلستان قرارداد و دولت جدید روسیه با مشی بلشویکی و تبلیغات گسترده خود مبنی بر قیام ملل تحت سلطه استعمار، منافع امپریالیسم انگلیس را به طور جدی به چالش کشید.

**ج. خروج آمریکا از انزوا:** خروج ایالات متحده آمریکا از انزوا و ورود این کشور به صحنه رقابت بین‌المللی باعث گردید که آمریکا به خصوص پس از جنگ جهانی دوم به عنوان رقیبی سرسخت برای انگلستان مطرح شود و منافع این کشور را در منطقه خلیج فارس مورد تهدید قرار دهد. در دهه سی قرن بیستم در اروپا بین انگلیس و فرانسه از یک طرف و آلمان و ایتالیا از سوی دیگر رقابت سختی بود. امریکاییها که پیش‌بینی می‌کردند وقوع جنگ در اروپا اجتناب‌ناپذیر است به تکاپو افتادند تا در طول جنگ از فرسایش اقتصادی کشورهای متخاصم اروپایی بهره‌بهره را برده و به مثابه کشوری قدرتمند در صحنه جهان ظاهر شوند.

#### خروج انگلیسیها از خلیج فارس

سابقه حضور همه‌جانبه بریتانیا در منطقه خلیج فارس به بیش از یکصدوپنجاه سال پیش باز می‌گردد. انگلیسیها دهها سال با اتکا بر قدرت نظامی و مستشاران سیاسی‌شان، منطقه را در چارچوب منافع و مطامع خود اداره و از منظر غارت کردند. آنان تا سال ۱۹۶۸ نقشی متمایز عهده‌دار بودند و به نوعی مدیریت منطقه را برعهده داشتند. در خلال سالهای متمادی بریتانیا به نوعی از حق و تو نسبت به تحولات و رقابتهای کشورهای منطقه و دولتهای خارجی برخوردار بود. از این‌رو آمریکا از سال ۱۹۴۸ تا

۱۹۶۸ منطقه خلیج فارس را قلمرو انحصاری بریتانیا می‌پنداشت و برای حفظ ثبات منطقه و ممانعت از نفوذ شوروی بر حضور نظامی بریتانیا تأکید می‌کرد.<sup>۸</sup> در این میان وقوع برخی رخدادها موجب افول آفتاب اقتدار بریتانیا در منطقه خلیج فارس گردید. مهم‌ترین این رویدادها، وقوع جنگ جهانی دوم بود که ارکان قدرت این کشور را به شدت ضعیف کرد. پس از آن وقایعی مانند نهضت ملی شدن نفت ایران (۱۹۵۱)، ملی شدن کانال سوئز در مصر (۱۹۵۶) کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۸) و استقلال کویت (۱۹۶۱) به تحدید هرچه بیشتر نفوذ بریتانیا در منطقه انجامید.

در پی این رخدادها، هارولد ویلسون،<sup>۹</sup> نخست‌وزیر وقت بریتانیا از حزب کارگر در ژانویه ۱۹۶۸ سیاست خارجی جدید انگلیس را در خاورمیانه و شرق سوئز اعلام و تأکید کرد که بریتانیا حداکثر تا پایان سال ۱۹۷۱ نیروهای نظامی خود را از شرق سوئز و همچنین خلیج فارس خارج خواهد کرد. علل عمده اتخاذ این سیاست را می‌توان در موارد زیر دانست:

۱. با از دست رفتن مستعمراتی چون هندوستان، خلیج فارس به عنوان یک آبراه مطمئن یا حوزه کمربندی حفاظت از شبه قاره هند، دیگر برای بریتانیا حائز اهمیت نبود.
  ۲. با وجود شریک و رقیبی چون آمریکا در منافع نفت خلیج فارس، محافظت از منطقه و تأمین امنیت آن تنها برعهده انگلستان قرار نمی‌گرفت.
  ۳. بسته شدن کانال سوئز پس از تیرگی روابط مصر و انگلستان از اهمیت این آبراه حیاتی و منطقه شرق سوئز برای امپراتوری بریتانیای کبیر کاسته بود.
  ۴. استقلال کشورهای تحت‌الحمایه بریتانیا در منطقه و رشد ناسیونالیسم در کشورهایی مانند مصر، سوریه، عراق و یمن، احتمال درگیری مستقیم با انگلستان را افزایش داده بود.<sup>۱۰</sup>
- افزون بر عوامل یاد شده، دلایل اقتصادی و مالی باعث شد تا دولت انگلستان در سال ۱۹۷۱ تصمیم خود را عملی کند و از منطقه خلیج فارس خارج شود.

---

۸. مجموعه مقالات سمینار پژوهشهای پیرامون خلیج فارس. مقاله عباس امیری با عنوان «خلیج فارس و اقیانوس هند در سیاست بین‌الملل» تهران، مرکز پژوهشهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، ۱۳۵۵، ص ۱۷.

۹. (جیمز) هارولد ویلسون (James) Harold Wilson، دو بار طی سالهای ۱۹۶۴ و ۱۹۷۴ نخست‌وزیر انگلیس شد.

۱۰. همایون الهی، همان، ص ۱۷۱.





هیئت حسن‌نیت ایران در سفر به بحرین و دیدار با حاکم آنجا؛ از راست: منوچهر ظلی، شیخ عیسی بن سلمان، عبدالله ناوی زاده، محمدعلی علامه وحیدی، محمود ضیائی و فرهاد نیکوخواه [۴۳۵۶-۱۱ع]

## سیاست خارجی رژیم پهلوی در منطقه خلیج فارس

سیاست خارجی حاکمیت پهلوی دوم پس از خروج نیروهای انگلیسی از منطقه خلیج فارس در امتداد اهداف بلوک غرب به ویژه آمریکا در منطقه بود. در این راستا منافع و مصالح ملی در سیاست خارجی در ایران به درستی تبیین نشده است. به همین منظور سعی نگارنده آن است تا خط‌مشی دیپلماسی ایران در دوره زمامداری محمدرضا شاه و وابستگی این رژیم به اردوگاه غرب مورد بازکاوی قرار گیرد.

### ۱. تریبات امنیتی حاکمیت پهلوی دوم در منطقه

بعد از جنگ جهانی دوم، چنانکه ذکر شد ایالات متحده آمریکا از انزوا به در آمد و الگوی سیاست خارجی خود را جهانی ترسیم کرد. از این رو در منشور پیمان آتلانتیک

شمالی که اروپا و آمریکا برای مبارزه با توسعه‌طلبی اتحاد جماهیر شوروی و تهدیدهای جنبشهای کمونیستی آن را منعقد کردند، یک بند مهم گنجانده شده بود و آن حضور آمریکاییها در منطقه بود که قرار شد انگلیسیها منطقه نفت‌خیز خلیج فارس را تحویل آمریکاییها بدهند و به تدریج از منطقه خارج شوند.<sup>۱۱</sup> در خاورمیانه، و به طور مشخص در منطقه خلیج فارس، در پی اعلام دولت انگلستان به سال ۱۹۶۸ مبنی بر خارج کردن نیروهای خود از منطقه خلیج فارس تا پایان سال ۱۹۷۱ و خاتمه دادن به حضور نظامی خود در این منطقه و شرق سوئز، آمریکا درصدد برآمد تا این خلأ قدرت را پرکند. از این زمان شاهد آغاز عصر یک‌تازی ایالات متحده در جهان به ویژه در منطقه حساس خلیج فارس هستیم. به هر روی آمریکاییها دو راه و گزینه در پیش رو داشتند:

الف. حضور نظامی مستقیم آمریکا در منطقه خلیج فارس

ب. اجرای سیاست دو پایه‌ای نیکسون

### الف. حضور نظامی مستقیم آمریکا در منطقه خلیج فارس

سیاستمداران آمریکایی بعد از بررسی وضعیت منطقه و اوضاع جهانی از حضور مستقیم نیروهای خود در حوزه خلیج فارس به دلایل زیرامتناع کردند که عمده این دلایل عبارتند از:

۱. افکار عمومی شناور مردم آمریکا به دلیل تلفات انسانی و خسارتهای مالی ناشی از جنگ ویتنام آمادگی پذیرش جنگ در نقطه دیگر دنیا را نداشت و حضور نیروهای آمریکایی در منطقه خلیج فارس موجب می‌شد احساسات ضد آمریکایی در منطقه تحریک شده و احتمال پیدایش درگیری با نظامیان آمریکایی و حتی جنگ را تشدید می‌کرد.

۲. حضور آشکار نیروهای آمریکایی در منطقه باعث می‌شد که روسها این حق را برای خود مجاز و مشروع بدانند تا آنان نیز به صورت گسترده نیروهای خود را وارد منطقه خلیج فارس کنند که این امر با منافع آمریکاییها ناسازگار بود. آنان علاقه‌مند نبودند چنین بهانه‌ای را در اختیار روسها قرار دهند.

۳. آمریکا سعی داشت با بومی کردن مسائل منطقه، هزینه برقراری امنیت را به

---

۱۱. راهبرد (فصلنامه). تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، مقاله حسن روحانی با عنوان

«تدبیرهای ایران توان آینده‌نگری را از آمریکاییها گرفت»، ش ۳۵، بهار ۱۳۸۴، ص ۸

دولتهای محلی تحمیل کند تا از این طریق جریان آزاد نفت به چرخه صنایع جهان غرب تضمین شود.

همه این عوامل باعث شد تا سرانجام رویکرد ایالات متحده برای اجرای برنامه‌های خود در حوزه خلیج فارس به گزینه دوم متمایل شود.

### **ب. اجرای سیاست دو پایه‌ای نیکسون**

در پی خروج انگلستان از منطقه خلیج فارس رویه غرب به خصوص آمریکا مبتنی بر بومی کردن مسائل منطقه شد تا چنان‌که یادآوری گردید خلأ قدرت پر شود. اما در راه اجرای این مهم، سیاست خارجی آمریکا براساس تقویت دو ستون اصلی یعنی «ایران» و «عربستان سعودی» در منطقه بود. از این دو ستون البته ایران اهمیت بسیار زیادی برای تأمین منافع غرب داشت، زیرا ایران از یک سو به عنوان همسایه اتحاد جماهیر شوروی مرزهای مشترک طولانی با این ابرقدرت داشت می‌توانست سیاست سد نفوذ آمریکا را در این منطقه از جهان به خوبی به اجرا درآورد و از گسترش کمونیسم به منطقه خلیج فارس پیشگیری کند. از طرف دیگر حاکمیت پهلوی با رژیم نامشروع اسرائیل پیوندهای حسنه و مودت‌آمیزی داشت از این رو مسلح کردن ایران آن خطرهای احتمالی را که تسلیح کردن رژیم عربستان می‌توانست برای اسرائیل داشته باشد، نداشت. از سوی دیگر ایالات متحده با به اجرا درآوردن سیاست دو پایه‌ای ریچارد نیکسون تأمین امنیت منطقه را برعهده رژیمهای وابسته ایران و عربستان که به مثابه کانون سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب به ویژه آمریکا در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس به شمار می‌آمدند، قرار داد.

نیکسون در کتاب خود جنگ واقعی که یک سال پس از سقوط محمدرضا پهلوی یعنی در ۱۹۸۰ منتشر شد در این زمینه می‌نویسد:

وقتی که بریتانیا چندی پس از جنگ جهانی دوم اعلام کرد که دیگر قادر نیست از یونان و ترکیه حمایت کند. ترومن خلئی را که با بیرون رفتن نیروهای نظامی انگلیس از مدیترانه شرقی به وجود آمده بود با نیروهای ایالات متحده آمریکا پر کرد تا نگذارد شوروی آن خلأ را پرکند. اما اکنون خروج نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس خلأ دیگری را به وجود می‌آورد که اگر به شوروی فرصت داده شود آن را پر خواهد کرد...

بدبختانه این کار (خروج نیروهای بریتانیا از خلیج فارس) وقتی صورت می‌گرفت که طرفداران جنگ در ویتنام این مسئله جدی را مطرح کرده بودند که آیا مردم آمریکا از تعهد دیگری در محل اغتشاش دورافتاده‌ای نظیر خلیج فارس حمایت می‌کنند یا خیر؟ از این رو به جای جایگزین کردن حضور بریتانیا با حضور مستقیم ایالات متحده طرح اتکا به قدرتهای محلی پیشنهاد شد که مقدمتاً ایران و عربستان سعودی برگزیده شدند تا امنیت خلیج فارس را تأمین کنند، درحالی که ما با فراهم آوردن اسلحه و دیگر تدارکات، آنها را مساعدت می‌کنیم. این «سیاست دوپایه‌ای» نسبتاً به خوبی عمل کرد تا یکی از پایه‌ها - ایران - در سال ۱۹۷۹ سقوط کرد.<sup>۱۲</sup>

در همین راستا رژیم شاه اعلام کرد خلیج فارس منطقه حیاتی برای ما محسوب می‌شود و باز نگه داشتن تنگه هرمز برای برنامه‌ریزان ایرانی مسئله مرگ و زندگی را در پی دارد. خلیج فارس تنها راه صدور نفت به بازارهای جهانی بود و بنابراین حفظ منابع نفتی ایران و تأسیسات مربوط به آن برای این کشور بسیار ضروری به نظر می‌رسید، از این رو ایران معتقد بود حفظ امنیت منطقه باید برعهده کشورهای ساحلی باشد و این امر با همکاری گروهی میان کشورهای منطقه امکان‌پذیر است. به همین دلیل ایران خواستار انعقاد یک پیمان امنیتی مشترک با کشورهای حوزه خلیج فارس بود.

حاکمیت پهلوی سعی می‌کرد در بعد داخلی چنین وانمود کند که اتخاذ ترتیبات امنیتی تازه در منطقه خلیج فارس شاهکار سیاست خارجی این رژیم است. هویدا، نخست‌وزیر وقت در این مورد اظهار داشت:

سیاست دولت ایران همیشه مبتنی بر اعتقاد به همکاریهای منطقه‌ای بوده است، اما یک نکته را باید با صراحت روشن ساخت و آن این است که این همکاری به معنی دخالت کشورهای بی‌خارج از منطقه خلیج فارس واقع شده‌اند، در امور مربوط به این منطقه نخواهد بود. ایران به عنوان تنها قدرت نیرومند منطقه که سواحل شمالی خلیج فارس را در اختیار دارد، به ثبات و امنیت خلیج فارس بسیار علاقه‌مند است. بنابراین نباید انگلستان از یک در برود و آمریکا از در دیگر و یا حتی خود انگلستان از پنجره وارد شوند.<sup>۱۳</sup>

---

12. Richard Nixon, *The Real war*. Sidgwich and Tackson, London, 1980, p.82.

۱۳. اصغر جعفری ولدانی. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق. تهران، دفتر مطالعات سیاسی و

حال آنکه طراح مدل سیاسی نوین در منطقه، ایالات متحده بود که در میان کشورهای منطقه با ایران روابط صمیمانه‌ای به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سقوط دولت دکتر مصدق و برگرداندن مجدد تاج و تخت رژیم پهلوی به ایران برقرار کرده بود. بنابراین مهمترین عامل در نظر آمریکا نیاز این کشور به یک کشور دوست و قدرتمند برای حفظ منافع ایالات متحده و کشورهای غربی در خلیج فارس بود.<sup>۱۴</sup> از این رو دولتمردان آمریکا به تقویت رژیم پهلوی پرداختند و از آنجایی که این رژیم برکشیده بیگانگان و وابسته بود و برای تداوم حیات خود نیاز به حمایت‌های آمریکا داشت بنابراین در جهت تأمین منافع ایالات متحده گام برداشت و مجری سیاست‌های غرب در منطقه شد.

## ۲. مقابله با رژیم‌های تندرو عرب در خلیج فارس

رژیم‌های تندرو عرب همواره ایران را متهم می‌کردند که رژیم پهلوی در منطقه، سیاستی امپریالیستی دنبال می‌کند، حال آنکه دولت ایران اعلام می‌کرد هیچ‌گونه طرح توسعه‌طلبانه‌ای در منطقه ندارد، اما بارها اعلام کرده است که مخالف رادیکالیسم در منطقه است، در همین رابطه بود که جنبش ظفار را که در عمان شکل گرفته بود به عنوان یک جنبش افراطی تلقی کرد و در پی آن دولت وقت ایران اعلام نمود با رژیم‌های ماجراجو که به بی‌ثبات کردن منطقه کمک می‌کنند مقابله خواهد کرد. به باور دولتمردان ایران، عملیات تروریستی در منطقه خلیج فارس به منزله غول دوسری بود که یک سر آن را اقدامات خرابکارانه عوامل دولتهای عراق و یمن جنوبی و سردیگر آن را عناصر افراطی جنبش ظفار تشکیل می‌داد. به همین خاطر رژیم شاه درصدد سرکوب این جنبش برآمد، و ارتش ایران با وارد شدن به خاک عمان و همچنین گسترش مراودات دیپلماتیک با چین توانست کمک‌های ارسالی چین را به این جنبش کاهش دهد. از سوی دیگر بیانیه الجزایر که در سال ۱۹۷۵ بین ایران و عراق منعقد گردید تا حدودی مشکلات دو کشور را حل و فصل نمود. بدین ترتیب جنبش ظفار که همواره از حمایت‌های عراق برخوردار بود این کمک‌ها را از دست داد و ایران توانست جنبش ظفار را سرکوب کند.

---

→ بین‌المللی، ۱۳۶۷، ص ۴۲۲.

۱۴. مجموعه مقالات سمینار بررسی مسائل خلیج فارس. مقاله بیژن اسدی با عنوان «علائق و استراتژی آمریکا در خلیج فارس»، تهران، ۱۳۶۷، ص ۷۸.

یکی دیگر از نگرانیهای ایران، رژیم حاکم بر یمن جنوبی بود که گرایشهای سوسیالیستی داشت و از سوی روسیه مورد حمایت قرار می‌گرفت. مستشاران نظامی کوبا جنگهای چریکی و پرواز با میگ ۲۱ که جنگنده پیشرفته روسی به شمار می‌آمد را به نیروها و خلبانان یمن جنوبی آموزش می‌دادند که همین امر نگرانیهایی برای رژیم حاکم بر ایران ایجاد کرده بود.

### ۳. گسترش همکاری سیاسی و اقتصادی با کشورهای منطقه

دولت ایران مایل به توسعه و تحکیم روابط سیاسی، اقتصادی، تجاری و فنی با کشورهای منطقه به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس بود. ایران از ۱۹۶۸، یعنی با اعلام تصمیم بریتانیا مبنی بر خروج نیروهایش از خلیج فارس، برنامه دقیقی به منظور توسعه روابط با کشورهای عربی تنظیم کرد و به مورد اجرا گذاشت. هدف از این اقدام این بود که اگر مذاکرات دولت با انگلستان در مورد استرداد جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی به شکست انجامد، توسل به زور به صورت یکجانبه برای استرداد جزایر با واکنش شدید کشورهای محافظه کار عرب روبه‌رو نشود.<sup>۱۵</sup>

از طرف دیگر توسعه روابط با کشورهای منطقه، موقعیت ایران را در مذاکرات با دولت بریتانیا تقویت می‌کرد و بهانه بریتانیا مبنی بر مخالفت جهان عرب را از این کشور می‌گرفت. از سوی دیگر دولت ایران با توجه به نیاز امارات جنوبی خلیج فارس به توسعه و پیشرفت اقتصادی اعلام کرد حاضر است کمکهای فنی و اقتصادی در اختیار آنها قرار دهد تا از شکل‌گیری عوامل مخرب و تقویت رادیکالیسم در منطقه جلوگیری شود. همچنین همکاریهای اقتصادی کشورهای منطقه می‌توانست زمینه‌ساز تفاهم در مسائل سیاسی و همکاریهای امنیتی در منطقه خلیج فارس گردد و به تقویت صلح و ثبات در منطقه انجامد.

### ۴. اعاده حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه

مهم‌ترین مواردی که در این دوران برای ایران مطرح بود اعاده حاکمیت آن بر مجمع‌الجزایر بحرین و جزایر تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی بود. از منظر بلند

---

15. Rouhollah K.Ramazani. *Iran's Foreign policy 1941-73*. Virginia: Virginia university press, 1973 p.421.

پایگان ایران، با پایان حضور و عمر استعمارپیر در منطقه، بایستی آثار ناشی در این حضور دراز مدت نیز از منطقه زدوده شود و وضع جزایر به سالهای پیش از ورود استعمارگران به منطقه بازگردد تا ایران موفق به اعاده حاکمیت خود بر این جزایر گردد. با اندکی تأمل در سیاست خارجی رژیم پهلوی پی می‌بریم که این رژیم به جای اتخاذ نوعی دیپلماسی در جهت منافع ملی کشور، در راستای توصیه‌های بلوک غرب به ویژه آمریکا عمل می‌کرد. ایران در این برهه خطیر به عنوان ژاندارم منطقه شناخته می‌شد و توسط آمریکاییها به اسلحه و جنگ‌افزارهای مدرن تسلیح شده بود تا امنیت منطقه که برای جهان غرب نقشی حیاتی داشت از این راه تأمین گردد و نفت ارزان قیمت خلیج فارس به مثابه موتور محرک و سوخت صنایع غرب مهیا گردد. این مسئولیت خطیر به‌عهده محمدرضاشاه نهاده شده بود؛ افزون بر آن رژیم پهلوی به سرکوب خیزشهای منطقه‌ای و جنبشهایی با گرایشهای سوسیالیستی نظیر ظفار مبادرت کرد. اتخاذ این‌گونه سیاستهای سرکوبگرانه و صرف هزینه‌های عمومی ملت ایران برای از بین بردن این جنبشها که ماهیت غرب و آمریکا را مورد تهدید قرار داده بودند نه تنها در راستای تأمین منافع ملی نبود که نشان وابستگی شدید شاه به بلوک غرب داشت. آمریکاییها به خود می‌بالیدند که با پرداخت کمترین هزینه از طریق مهره وابسته خود در ایران منافع غرب را تأمین کرده‌اند.

رژیم شاه که از اتخاذ سیاست مستقل ملی عاجز بود، درآمدهای نفتی را به جای هزینه کردن در امور بنیادی و زیرساخت اقتصادی کشور و بالا بردن تولید ناخالص ملی، صرف خرید تسلیحات از کشورهای غربی به خصوص آمریکا کرد که بتواند از این راه مجری سیاستهای تجویز شده غرب به نحو احسن در منطقه باشد. تداوم این سیاست به تشدید فقر در کشور منتهی شد.

در بعد منطقه‌ای اکثر کشورهای حوزه خلیج فارس واکنش منفی نسبت به رفتار سیاسی حاکمیت پهلوی ابراز کردند که همین امر معضلات حادی را در روابط ایران با شماری از کشورهای عرب پدید آورد که اوج آن را می‌توان در درگیریهای مرزی بین ایران و عراق که منجر به بیانیه الجزایر شد، مشاهده کرد.

## اهمیت جزایر سه‌گانه

ایران در دهانه تنگه هرمز چند جزیره استراتژیک در اختیار دارد که در میان آنها شش

جزیره از بهترین موقعیت ژئواستراتژیکی برخوردارند. این جزایر عبارتند از: هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی. این جزایر در فاصله کوتاهی از یکدیگر قرار دارند. جزایر شش‌گانه یاد شده نخستین خط دفاعی قوسی ایران را در تنگه هرمز تشکیل می‌دهند. ترسیم یک خط منحنی فرضی که از کنار این شش جزیره بگذرد و آنها را به یکدیگر وصل کند، جایگاه ژئواستراتژیکی آنها را در جریان آمد و شد کشتیهای بین‌المللی در تنگه هرمز، همچنین حراست و دفاع از سواحل و بنادر ایران در این خلیج حساس را نشان می‌دهد.

خط دوم دفاعی ایران را در خلیج فارس پایگاههای نظامی بوشهر، بندرعباس و چابهار تشکیل می‌دهد. در عین حال که این پایگاهها پشتوانه‌ای برای حمایت از جزایر واقع در تنگه هرمز هستند، به صورت پایگاههای مقدم آفندی و پدافندی عمل می‌کنند. کنترل و حفاظت از این جزایر به مفهوم کنترل و حفاظت از بندرعباس است و حفاظت از بندرعباس به مفهوم حفاظت از امنیت ایران تلقی می‌شود.

## جدایی بحرین از ایران

مجمع الجزایر بحرین که متشکل از سی و سه جزیره است پیش از اسلام جزو امپراتوری ایران محسوب می‌شد، اما در برهه‌هایی به دلیل دور بودن از حکومت مرکزی در ایران بحرانهایی را برای دولتهای وقت ایجاد می‌کرد. استعمار کهنه‌کار انگلیس در رقابت با سایر قدرتهای استعماری در منطقه، و نیز در راستای ضعف اساسی قدرتهای همجوار منطقه خلیج فارس چنانکه اشاره شد توانست اعراب را با امضای قراردادی تحت‌الحمایه خود سازد؛ از ۱۸۲۰ به بعد بحرین تا سال ۱۹۷۰ زیر چتر حمایت انگلستان قرار گرفت، ولی در طول این سالها همواره ایران بحرین را بعنوان بخشی از خاک اصلی خود می‌دانست، اما بریتانیا برای افزایش نفوذ خود در بحرین دست به اقداماتی زد به طوری که در سال ۱۹۲۳ با خلع شیخ عیسی بن علی آل خلیفه به اتهام تمایل نسبت به ایران از حکومت، دایرکردن یک نمایندگی سیاسی در بحرین و انتصاب سر چارلز بلگریو به عنوان مشاور امیر جدید بحرین، سلطه خود را تداوم بخشید.

انگلیسیها هنگامی که پهلوی اول خواهان اعاده حاکمیت ایران بر بحرین شد، درصدد برآمدند ساختار جمعیتی و مذهبی را در این شیخ‌نشین کوچک برهم زده و با مهاجرت دادن اعراب سنی مذهب به این سرزمین به اهداف خود جامه عمل پوشانند.





عیسی بن سلمان آل خلیفه امیر بحرین در ملاقات با محمدرضا پهلوی [۲۵۹-۱۱ع]

با این حال در دوره پهلوی دوم در دو برهه زمانی مسئله بحرین به صورت جدی مطرح شد. نخستین مورد به سال ۱۳۲۹ باز می‌گردد، زمانی که لایحه ملی شدن نفت در مجلس برای تصویب نهایی ارائه شد، شرکت نفت بحرین نیز در طرح ملی شدن قرار گرفت زیرا مجمع‌الجزایر بحرین به عنوان بخشی از خاک اصلی ایران تلقی می‌شد. دومین مورد در سال ۱۳۳۶ بود که هیئت دولت با حضور شخص شاه لایحه‌ای به مجلس ارائه نمود که در آن بحرین از استان فارس جدا می‌شد و به عنوان استان چهاردهم ایران به شمار می‌آمد و دو کرسی خالی برای نمایندگان این استان در مجلس شورای ملی در نظر گرفته شد. هرچند این اقدام پس از یک سده بی‌اعتنایی نسبی، تلاش ایران را برای بازگرداندن بحرین وارد مرحله‌ای جدی ساخت، اما هم به ضرر ایران تمام شد و هم به زیان مردم بحرین. اعلام سیاست خروج ایران از آن دسته از مجامع بین‌المللی که بحرین را به عنوان یک دولت مستقل به عضویت بپذیرند موجب پیدایی دشواری‌های فراوانی برای ایران، به

ویژه در مناسبات آن با برخی نهادهای سازمان ملل متحد، بریتانیا، عربستان سعودی و شماری از کشورهای عربی شد و دستاویز مناسبی در اختیار افراتیهای عراقی قرار داد تا تبلیغات ضد ایرانی را در منطقه گسترش دهند. صرف نظر از این اقدام نه تنها بریتانیا و حکومت بحرین را نسبت به جنبشهای مردمی بحرین و احتمال ارتباط آن با ایران حساس تر کرد بلکه برخی آزادیخواهان بحرین را واداشت برای جلوگیری از متهم شدن به آنچه وابستگی سیاستهای توسعه طلبانه ایران در خلیج فارس شمرده می شد و آن هنگام به شدت بر ضد ایران و حقوق مسلم اش تبلیغ می گردید از ابراز هرگونه تمایل به ایران خودداری ورزند.<sup>۱۶</sup>

به هرحال در دهه ۱۹۶۰ بحرین از لحاظ سیاسی و استراتژیک اهمیت خاصی پیدا کرد و در این دهه منطقه خلیج فارس شاهد زایش نیروهای چپ‌گرا بود به طوری که در سال ۱۹۶۷ نیروهای انگلیسی در پی جنگهای داخلی یمن از بندر استراتژیک یمن خارج شدند و جمهوری دموکراتیک خلق یمن به عنوان یک کشور سوسیالیستی و هوادار اردوگاه شرق ایجاد شد. یمن تازه متولد شده از جنبشهای سوسیالیستی در منطقه حمایت به عمل می آورد و از ایران و دولتهای میانه رو عرب به عنوان کشورهای مرتجع و عامل امریکا در منطقه خلیج فارس یاد می کرد. انگلستان پس از خروج از یمن، نیروهای خود را در بحرین مستقر کرد و مجمع الجزایر بحرین به عنوان پایگاه تازه و اصلی بریتانیا در منطقه مطرح گردید. آنگاه که دولت کارگری انگلیس اعلام کرد نیروهای خود را تا سال ۱۹۷۱ از منطقه خلیج فارس خارج خواهد کرد، دولت وقت ایران از این تصمیم انگلستان استقبال کرد و بلافاصله خواهان اعاده حاکمیت خود بر بحرین شد. همین مسئله باعث گردید که انگلیسیها طرح جدیدی مبنی بر شکل گیری فدراسیون متشکل از نه شیخ نشین (بحرین، قطر، عمان، فجیره، رأس الخیمه، دبی، شارجه، ام القوین، ابوظبی) را ارائه کردند که مورد استقبال شیخ بحرین قرار گرفت زیرا ادعاهای ایران را یک مشکل امنیتی برای این شیخ نشین قلمداد می کرد و تشکیل فدراسیون شیخ نشینهای حاشیه جنوبی خلیج فارس می توانست این مشکل را تا حدود شایان توجهی حل کند. ایران از آن هنگام نسبت به ایجاد این فدراسیون با حضور بحرین بدبین بود به طوری که محمدرضا شاه بلافاصله اعلام کرد:

---

۱۶. اطلاعات سیاسی - اقتصادی (ماهنامه)، مقاله پیروز مجتهدزاده با عنوان «در بحرین چه می گذرد»، س ۹، ش ۳ و ۴، (آذر و دی ۱۳۷۳)، ص ۵۱.

اگر انگلیسیها خودسرانه به بحرین استقلال بدهند ایران زیر بار نخواهد رفت و با عضویت بحرین در کنفدراسیون شیوخ مخالفت خواهد کرد و اگر بحرین به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شود، ایران این سازمان بین‌المللی را ترک خواهد نمود.<sup>۱۷</sup>

در این میان، مذاکرات آشکار و پنهان میان انگلستان و آمریکا صورت می‌گرفت که سرانجام این گفت‌وگوی محرمانه، به عقب‌نشینی ایران در مسئله بحرین انجامید به طوری که شاه در دیدار رسمی که در ۱۹۶۹ از هندوستان داشت خطاب به خبرنگاران بین‌المللی اعلام نمود:

ما نمی‌توانیم بپذیریم جزیره‌ای که توسط انگلیسیها از کشور ما جدا شده، توسط ایشان ولی به حساب ما به کسانی دیگر داده شود. این اصلی است که ایرانی نمی‌تواند از آن صرف‌نظر کند... ایران از سوی دیگر پیوسته به این سیاست خود دل‌بستگی داشته است که هرگز برای به دست آوردن اراضی و امتیازات ارضی، علی‌رغم تمایل مردم آن سامان، به زور متوسل نشود. من می‌خواهم بگویم که اگر مردم بحرین مایل نباشند به کشور ما ملحق شوند، ما هرگز به زور متوسل نخواهیم شد، زیرا این خلاف سیاست دولت ما است که برای گرفتن این قسمت از سرزمین خود به زور متوسل شود.<sup>۱۸</sup>

چند سال پیش از انتزاع بحرین از ایران برخی تئورسینهای حاکمیت پهلوی طی گزارشهایی پافشاری ایران بر ادعای مالکیتش بر بحرین را بیهوده دانستند. یکی از این افراد داریوش همایون است که طی نامه‌ای مبسوط در مورخه ۲۳ بهمن ۱۳۴۵ خطاب به امیرعباس هویدا، نخست‌وزیر اعلام می‌کند که «بحرین چیزی جز ایجاد ناراضی سیاسی و اجتماعی ندارد و باید در پی راه‌حل آبرومندانه بود تا ماجرا با کمترین هیاهو و جاروجنجال فیصله یابد.» به باور همایون ادعای بیهوده مالکیت بر بحرین به انزوای ایران انجامیده است و همدردی ما با کشورهایی چون ترکیه و پاکستان در وقایعی چون قبرس و کشمیر و درک مواضع آنان نیز دردی را دوا نکرده است. همایون با قاطعیت اعلام می‌کند که بحرین متعلق به ایران نیست و باید دست از ادعاهای خود برداریم، چرا

---

۱۷. کیهان، مورخ ۱۶ دی ۱۳۴۷.

۱۸. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ص ۵۲.

که ادامه این وضع برایمان زیانبار است. از دید نگارنده نامه، می‌بایست در برابر تغییر این سیاست از شیخ بحرین و عملاً از انگلستان امتیازات سودمندی گرفته شود که این امر معامله با استعمارگر پیر را می‌طلبد. از این رو همایون داشتن طرح و برنامه برای گفت‌وگو و آماده‌سازی فضا و زمینه‌سازی ذهنی به منظور تغییر سمت‌گیری افکار عمومی را ضروری می‌داند.<sup>۱۹</sup>

به نظر می‌رسد زمینه‌سازیهای ذهنی جدایی بحرین از ایران از نیمه دهه چهل آغاز شده باشد. گفت‌وگوی اختصاصی روزنامه کویتی الرأی العام با شاه در نیمه نخست خرداد ۱۳۴۸ و مصاحبه اختصاصی وینستون اسپنسر چرچیل، روزنامه‌نگار تايمز لندن در نیمه دوم همین ماه تا حدودی نشان دهنده چنین نرمش و چرخشی در دیپلماسی حاکمیت پهلوی است. متعاقب آن اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه در چهارم اسفند همان سال در گفت‌وگویی با خبرگزاری فرانسه اظهار داشت: «دولت ایران به پیروی از اصل آزادی ملتها در تعیین سرنوشت خود پیشنهاد کرده است که برای تعیین تکلیف بحرین از نظر وضع سیاسی آینده آن، خواست مردم بحرین از طریق سازمان ملل متحد مشخص شود.»<sup>۲۰</sup>

به هر روی، محمدرضا پهلوی طبق موافقتهای پنهانی به عمل آمده راه حل سیاسی را برگزید و در ۱۹۷۰ خواستار حل مسئله بحرین از طریق کسب نظر مردم، به وسیله سازمان ملل متحد شد. در همین رابطه ایران به طور رسمی کوششهای اوتانت دبیرکل سازمان ملل متحد برای نظرخواهی از مردم بحرین از رهگذر انتصاب یک نماینده ویژه برای انجام این مأموریت را خواستار شد. اوتانت نیز شخصی به نام «ویتوریو وینسپیره گیچیاردی» را مأمور این کار کرد. نماینده دبیرکل پس از پایان مأموریت دوهفته‌ای خود در بحرین گزارشی به اوتانت تسلیم کرد که در بند ۵۷ آن آمده بود:

نتیجه بررسیها مراقب کرده است که اکثریت قاطع مردم بحرین خواهان آن هستند که سرزمین آنان رسماً به عنوان کشوری مستقل با حاکمیتی کامل و با آزادی تعیین روابط با ملل دیگر شناخته شود.

این گزارش در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شد و شورا با صدور

---

۱۹. صفاءالدین تبرانیان. وزیر خاکستری، بازشناسی نقش داریوش همایون در حاکمیت پهلوی دوم. تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۳. ص ۳۰۵.

۲۰. بنگرید به: ماهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی. تهران، کتابخانه پهلوی، ۱۳۵۵. ج ۳، ص ۲۴۰۵.



محمدرضا پهلوی، بومدین و صدام حسین به هنگام انعقاد قرارداد صلح ۱۹۷۵  
بین ایران و عراق در الجزایر [۷-۱۲۱پ]

قطعه‌نامه‌ای به شماره ۲۷۸ در مورخه ۱۱ مه ۱۹۷۰، خواسته مردم بحرین را تأیید کرد.<sup>۲۱</sup> کابینه هویدا نیز لایحه‌ای برای تصویب قطعه‌نامه شورای امنیت سازمان ملل متحد به مجلس شورای ملی ارائه داد.

روز یکشنبه ۹ فروردین ۱۳۴۹ نمایندگان که در تعطیلات نوروزی سرگرم گلگشت بودند به مجلس فراخوانده شدند. مجلس به ریاست عبدالله ریاضی تشکیل جلسه داد. اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه به اختصار سخن گفت و پس از آن سه تن از نمایندگان (ارفع، رامبد، پزشکپور) دیدگاه‌های خود را مطرح کردند. سرانجام پس از ۵۵ دقیقه ختم نشست فوق‌العاده اعلام شد. نمایندگان سرانجام با کمترین بحث و شنود رأی به جدایی بحرین دادند. محسن پزشکپور (وکیل خرمشهر) به نمایندگی از سوی جناح پان ایرانیست پارلمان با ایراد خطابه‌ای مفصل، درباره «نژاد ایرانی»، «نظم شاهنشاهی»،

۲۱. اطلاعات سیاسی - اقتصادی، همان، ص ۵۲.

«آیین سیاست مستقل ملی»، «حاکمیت بحق تاریخی و مالکیت بی‌چون و چرای شاهنشاهی ایران بر جزایر بحرین»، «اقدامات دولت را مطلق» منطبق با اصول مسجّل «حاکمیت ملی ایران» ندانست و به سبب این سهل‌انگاری به اتفاق چهار تن دیگر از نمایندگان فراکسیون پان ایرانیست «دکتر محمدرضا عاملی تهرانی (وکیل مهاباد)، دکتر هوشنگ طالع (وکیل رودسر)، دکتر اسماعیل فریور (وکیل رضائیه) و دکتر فضل‌الله صدر (وکیل قم)» دولت را مورد استیضاح قرارداد که البته به جایی نرسید و غزل خداحافظی با بحرین این‌گونه خوانده شد. به قول علم «از شر این مرافعه» خلاص شدیم.<sup>۲۲</sup> به هر روی حاکمیت پهلوی در نوروز واپسین سال دهه چهل‌نمایشی از حاتم‌بخشی بی‌بدیل خود را به منصفه ظهور رساند و به ایرانیان عیدانه بهاری هبه کرد. سرانجام با اعلام استقلال بحرین در سال ۱۹۷۱، ایران نخستین کشوری بود که استقلال بحرین را به رسمیت شناخت و به کشورهای تندرو عرب در منطقه نشان داد که از حقوق خود نسبت به حاکمیت بر بحرین صرف‌نظر کرده و درعین حال خواستار اعاده حاکمیت ایران بر جزایر استراتژیک تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی می‌باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت بحرین قربانی یک معامله و بده بستان سیاسی شد تا از این طریق شاه بتواند به عنوان ستون اصلی دکترین نیکسون به عنوان ژاندارم منطقه ایفای نقش نماید و امنیت منطقه را در راستای منافع قدرتهای غربی تأمین کند. سرانجام رژیم برکشیده بیگانه و مطیع قدرتهای بزرگ همین است که در بحرانهای رخداده چشم به خارج از مرزهای خود بدوزد و بدون کمترین توجه به استقلال سیاسی در برابر فشارهای سیاسی وارده و نگران از آینده تنها لیبیک‌گوی فرامین ابرقدرتها باشد.